رندانه های حافظ

بازگیر، مهناز

«رند»از کلید واژه‏های بنیانی تفکر حافظ در غزلیات رندانه اوست.همین اصطلاح‏ و ترکیبات آن به بحث‏های وسیعی دامن‏ زد.نویسنده که عضو هیأت علمی دانشگاه‏ آزاد اسلامی است،ضمن کاوشی در اشعار لسان الغیب،ردپای رند را دنبال‏ کرده تا به معانی و مفاهیم آن پی ببرد و در همان حال به واژه‏های مقابل نیز توجه‏ نشان داده است.

رندانه‏های حافظ

مهناز بازگیر

راز درون پرده ز رندان مست پرس‏ کاین حال نیست زاهد عالی مقام را

رند واژه کلیدی و رمزینه کلام حافظ است و در تقابل با زهد ریاکارانه به کار می‏رود.در غزل یا هر دو واژه هست یا یکی،اگر یکی باشد سایه‏ای از آن‏ دیگری پدیدار است.رند به ظاهر بار معنایی منفی دارد و زاهد به ظاهر بار معنایی مثبت دارد.حافظ بار معنایی‏ آنها را از نظر گاه قلبی نه عقلی تغییر می‏دهد و ملاک‏ ارزش‏گذاری او افق اندیشه،عشق و نیت است.

نظام‏های ارزشی زاهد ریاکار و رند،در تضاد و جدال مداوم است و همیشه اولی مغلوب است.رند در خلاف آمد عادات،کام دل می‏جوید و از سلسله‏ زلف پریشان یار به جمعیت خاطر می‏رسد.از نظرگاه‏ حافظ،زهد وسیله‏ای بیش نیست تا اهل صدق به سیر روحانی رسند.

حافظ در جای جای دیوانش،واژه رندی و رند را به کار برده و نقشی راز آلود در سایه روشن خیال و واقعیت از آن تصویر کرده است.

هنر اصلی حافظ،رندی است.او در سایه عشق‏ ورزیدن و تبلور جوهره اصلی آدمی،یعنی مهرورزی، رند شده است و مهرورزی جز با نظر بازی یعنی تأمل‏ و تعمق در عالم و دیدن تجلی یار بر در و دیوار عالم‏ وجود،حاصل نمی‏شود.

عاشق و رند و نظر بازم و می‏گویم فاش‏ تا بدانی که به چندین هنر آراسته‏ام

هنر واکنش آدمی در برابر حسن و زیبایی است. زیبایی،گونه‏های موجودات،ترازمندی و نظم و لطافتی است که در ذره ذره عالم ملک و ملکوت نهفته‏ است.از منظر دیگر واکنش انسان در مقابل زیبایی، عشق است.عشق ورزیدن نیز هنر است،آنچنان که‏ زیبایی مراحل دارد،عشق نیز مراتب دارد،در نتیجه‏ واکنش‏ها هم متفاوت است و حال عرفانی و روحانی‏ رمز آلود در دل و جان به تبع آنها متفاوت است.آن‏ حال انس،«ودّ»و«وله»است و رندی و نظر بازی را در پی دارد.

در برهان قاطع آمده است:«مردم زیرک و بی‏باک‏ و منکر و محیل و بی‏قید و لا ابالی و اوباشان را از این‏ جهت رند خوانند که منکر قید و صلاح‏اند و شخصی‏ که ظاهر خود را در ملامت دارد و باطنش سلامت‏ باشد».(1)

برخی معتقدند که رند،آدمی بی‏مسوولیت و بی‏قید و مجرم است،که از روی عدم آگاهی،سنن و آداب‏ را نادیده می‏گیرد،در حالی که رند،پیشتاز فضایل‏ اخلاقی است.لاابالی گری نسبت به ضد ارزش‏ها، نتیجه نوعی آگاهی است نه تربیت غلط،رفتار و سلوک ظاهری رند،نشانگر حکمت معنوی است. او حقایق و فضایل را تبیین می‏کند و با جهان جان‏ پیوند می‏خورد.

\*در برهان قاطع آمده است: «مردم زیرک و بی‏باک و منکر و محیل و بی‏قید و لاابالی و اوباشان را از این جهت رند خوانند که منکر قید و صلاح‏اند و شخصی که ظاهر خود را در ملامت دارد و باطنش سلامت باشد.»

رند،عیار یاغی است که علیه ارزش‏ها و معیارهای‏ غلط جاری قیام می‏کند و با مفاسد اجتماعی می‏ستیزد و آنها را به باد انتقاد می‏گیرد و تلاش در نفی آنها دارد، کارش آفرینش ارزش‏های نوین است،و یک فرهنگ‏ معنوی خاص را داراست.

«رند،به فتوای خرد،ام الفساد حرص را به زندان‏ می‏افکند و این از لوازم آزادی و آزادگی است.رند، بخشنده و بخشاینده است،به مدد تحصیل عشق از بیراهه مجاز غفلت و عادت و چاهسار طبیعت به‏ شاهراه حقیقت و راستای راستی و از تنگنای نخوت‏ و خودخواهی،به فراخنای عزت نفس و دل آگاهی‏ راه می‏برد.»(2)رند،هوادار نکوهش خلق و پنهان‏ داشتن سیر روحانی است،به ظاهر پر زرق و برق اشیاء در بند نیست،آرمانش والاست.اینک نظری به بعضی از مفاهیم رند،در غزلیات خواجه می‏پردازیم: 1-

خوش وقت رند مست که دنیا و آخرت‏ بر باد داد و هیچ غم بیش و کم نداشت

رند،به برکت ایمان راستین،حجاب‏ها را می‏درد، سعی و عمل خود را از خود نمی‏داند،از محبوب ازلی‏ می‏بیند هر نیکی و زیبایی که از او سر زند،آن را از جانب جمال یار می‏داند و پای بر اوج نردبان زهد صادقانه می‏نهد و از زهد ریاکارانه می‏رهد.رند،به‏ این باور رسیده که حضرت دوست می‏نگرد،پس هر مقصودی جز او باطل است و جز به او نگریستن،دون‏ نگریستن است.

از دیدگاه رند،دنیا پرستی و آخرت پرستی، هوی پرستی است،نه معشوق پرستی.کامجویی با کام‏ معشوق جستن،متفاوت است.کامجویی خود پرستی‏ می‏آورد و کام معشوق جستن عین توحید محض‏ است.

\*نظام‏های ارزشی زاهد ریاکار و رند در تضاد و جدال‏ مداوم‏اند؛رند در خلاف‏ عادات کام دل می‏جوید و از سلسله زلف پریشان بار، جمعیت خاطر،اما زهد وسیله‏ای برای سیر روحانی‏ است و دل بستن را نشاید و باید از آن گذشت.

2-

صلاح و توبه و تقوی ز ما مجو حافظ ز رند عاشق و مجنون کسی نیافت صلاح

رند،دور از صلاح و توبه و تقوای دروغین است‏ و به آزمون و خطای مکرر نمی‏پردازد.به قول عارفی‏ به مرتبه‏ای می‏رسد که از توبه هم،توبه می‏کند، مرحله‏ای که دیگر زشتی از او صادر نمی‏شود و به‏ زیبایی پیوند می‏خورد تا به طهارت اندیشه می‏رسد. آزمون و خطا از کیش رند،به دور است زیرا عالم‏ محضر دوست است و آینه او،پس آن را به غبار هوی پرستی نمی‏آلاید.رند،مصلحت اندیش نیست‏ و از نظر گاه عقل معاش نمی‏نگرد،پس بر صف رندان‏ می‏زند هرچه باداباد،در این صف به کیش مهرورزان‏ می‏آید و مهری می‏گزیند که با صلاح بیگانه است.در این احوال،فکر فرد این است که فکر گذشته نیست، بلکه آنچه اصل است حال و وقت و حضور است، خانه عقل مصلحت بین را به آتش میخانه می‏سوزاند و با آب خرابات می‏شوید و مجنونی می‏شود که‏ جنونش عین فرزانگی است.

3-

نفاق و زرق نبخشد صفای دل حافظ طریق رندی و عشق اختیار خواهم کرد

عشق به نفاق در تقابل است،شأن و شکوه دارد و رند در این عشق،ابر مردی است که در ظاهر متناقض‏ است ولی در درون متعادل است،چون نفاق ندارد، صفای دل دارد،از پرتو مهرورزی،دل را صاف و جلوگاه حقیقت کرده است.

رند،تعهد دینی و تعلق خاطر به فضیلت دارد،حق‏ را تخطئه نمی‏کند و از آشکاری‏اش به هراس‏ نمی‏افتد.

4-

نصیحت گوی رندان را که؛حکم قضا جنگ است‏ دلش بس تنگ می‏بینم مگر ساغر نمی‏گیرد

رندی،حکم سرنوشت و مشیت الهی است، انتخاب حضرت دوست است،دوست داغ‏ خویش و مهر رندی،بر جبین او گذاشته و منتخبش کرده،زاهد واعظ،وسعت دیدش اندک‏ است دچار اندوهی است.او با عرف غلط کنار می‏آید،پس ملول است،باید شراب عشق بنوشد تا دریایی شود،در مقابل،رند ملول و تلخ نیست، آشنای خرابات است که به خلوتی رفته که به آدمی‏ بی‏رنگی می‏دهد و اگر صبغه‏ای باشد،صبغه الهی‏ است.

5-

رندان تشنه لب را آبی نمی‏دهد کس‏ گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت

رند ولی است،منصوب و برافراشته حق است، تشنه راستی و درستی و عدالت است،نردبان نور است‏ که خاستگاه آدمی را به بالا ارتقاء می‏دهد،تشنه‏ حقیقت،زیبایی و نور و صداقت است،تشنگی او شکایت از درد و حکایت آرزو دارد،مویه بر مرگ‏ خوبی‏ها و خشکسالی مروت و بیداد و قحط عاطفه‏ها می‏کند،گویی از عالم دیگر است،همفکران و مردم‏ و یاران او را نمی‏شناسند،حکایت او حکایت دیگر است،همه با او همداستان نیستند،او یادآور عهد الست است،عهد بندگی و بندگی در برقراری‏ خواست و فرمان رب در عالم ملک است،خلیفه که‏ صفات مستخلف را باید دارا باشد.براساس آیه شریفه‏

«جاعل فی الارض خلیفه»

زمین را به ستم و تباهی‏ نمی‏کشد.بیان رند تشنه لب،بیانی درد آلود است که‏ از سیاهکاری زمان و دست تطاول نامردمان،از کلامش خون می‏چکد،ولی شهاب آسمان‏ ظلمت‏هاست،خواهان تسلط نور بر تاریکی و بی‏خردی و عشق بر تنفر و خودخواهی است،تنهایی‏ او در ولایت حکایت از غربتی تلخ دارد،غربت در چنبره آدمیانی که بسته ابلیس‏اند.

6-

گر من از سرزنش مدعیان اندیشم‏ شیوه مستی و رندی نرود از پیشم

مدعی واژه‏ای است با بار معنایی منفی.او به همه‏ چیز آسیب می‏زند،چهره حق و حقیقت را مکدر و پوشیده می‏خواهد،مدعی مسی است که به طلا،خود را اندود می‏کند.او حق به جانب است نه جانب حق، ناموس عشق و رونق عشاق می‏برد.رند،باکی از نکوهش مدعی ندارد که از پیش می‏دانست شیوه‏ مستی ره به سلامت ندارد و طبل رسوائیش را بر سر هر بازاری می‏کوبند.

7-

در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع‏ شب نشین کوی سربازان و رندانم چو شمع

رند،شهید است،اهل مبارزه،چشم بر حقیقت‏ نمی‏بندد پس آزار می‏بیند،رنج می‏برد،شکنجه‏ می‏شود و در نهایت شهید مهر دوست می‏شود. حیثیت مرگ را به بازی می‏گیرد و حلاج‏وش بر سر دار می‏رود،در سودای معشوق و برقراری آیین و سنت،او همه چیز را می‏بازد.مقامری بازنده و پاک، بند تمام الفت‏ها را می‏برد و چاک بر جان می‏زند مردانه،ناپاک و عیاروار از دو کون می‏گذرد و زیر شمشیر غمش رقص کنان می‏رود،سبک از گریوه‏ هستی عبور می‏کند که گذرگاه عافیت سخت تنگ‏ است.

8-

فکر خود و رأی خود در عالم رندی نیست‏ کفر است در این مذهب خودبینی و خودرأیی

رندی،مکتبی است که قوانین خاص خود را داراست.در این مکتب،خودبینی فساد است،هرچه‏ پیوند با عالم خاک اندک شود،روح گام به گام به‏ موطن خویش نزدیک می‏گردد و به محبوب ازلی پیوند می‏خورد.دوستی نفس با عالم ناسوت،هزیمت دل‏ است و کثرت طلبی است و کثرت معشوق و قبله را در پی دارد،اما انس با حضرت رب،رند را به مقام تفرید و فرد شدن می‏رساند حتی از مرتبه عاشقی که مرحله‏ دوئیت است می‏گذرد.در این مرحله عاشق و معشوق‏ هر دو هستند و کفری از این بالاتر،که عاشق خود را مقابل معشوق بیند،پس حجاب وجود را می‏درد و معشوق می‏ماند و مرحله کمال عشق،پدیدار می‏شود.

9-

زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه شد دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند

قرآن،کلام دوست و پیغام‏ او و حرز دل عاشق است،سرمه چشم است.آنجا که‏ قرآن است،زاهد ریاکار ابلیس صفت می‏گریزد. حافظ،حافظ قرآن است،از پرتو ادراک قرآن به‏ نورانیتی می‏رسد که قابل درک برای زهاد ریاکار نیست.

در زهد دروغین،نفس مایل به دنیاست و دنیا، ظلمت آور است،هرچه از ظلمت فاصله گرفته شود، نوری در دل می‏تابد که آزادگی می‏آورد،از دنیا رستن، یعنی به اندازه قوام زندگی از آن بهره گرفتن.زهد راستین با خوف توأم است،خوف هجران،نه هول‏ روز قیامت،دوری از ناوک نظر معشوق،زهدی‏ این چنین تولی و تبری ایجاد می‏کند،رضای حق نه‏ رضای نفس.قرآن خوانی و انجام عبادات از برای‏ سودطلبی نیست بلکه فکر را از جمود می‏رهاند و پلیدی‏های درون را می‏شوید و سالک را از خود تهی‏ و از دوست پر می‏نماید.بسم اللّه گفتن،کلید رمزی‏ است که خاص را به اخص می‏رساند و یک شعور عمیق ایجاد می‏کند که محرمیت را به دنبال دارد.پس‏ بهشت ما سوی اللّه است و ما سوی اللّه از نظر رند، نکوهیده است،بهشت غیر است زیرا در این مرحله‏ زاهد هنوز دلبسته نعمت است.دنیا پرستی،گناه به‏ دنبال دارد و بهره‏اش پشیمانی است.عقبی پرستی، عبادت خشک و زهد نامیمون در پی دارد و بهره‏اش‏ بهشت است.معشوق پرستی،عبادت عاشقانه و معرفت ایجاد می‏کند و حاصلش دیدار است.

10-

غلام همت آن رند عافیت سوزم‏ که در گدا صفتی کیمیاگری داند

مفهوم گدایی،آن نیست که رند،به در خانه ارباب‏ نامروت دنیا رود،او گدای حق است،تنها نیازش نظر رب است براساس آیه شریفه

«انتم الفقرا الی اللّه»

.و این فخر،مایه فخر است و تواضع به دنبال دارد،که‏ سبب حشمت است حشمتی که در آن،رند سر به دنیا و عقبی فرود نمی‏آورد،خود را صاحب کرامت و سلامت می‏بیند که هزاران عز و ناز در آن نهفته است، عروة الوثقی است که به سما می‏کشد.کیمیاگری شیوه‏ ره به حریم بردن است،بوی جانان را شناختن است و با نسیمش هوش از کف دادن است،در پی قربی رفتن‏ است که دنیا طلبی و مصلحت اندیشی،آن را از یادمان‏ برده و فقدانش دل‏هامان را کویر کرده است.

11-

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت‏ که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

از نظر گاه زاهد محیل،گناه عبارت از زهد راستین‏ نه منافقانه،رند،مزدور بهشت نیست،رؤیای آویختن‏ در دامان حوران بهشت ندارد،زهدش ژرف است، تنگ نظر و کوته بین نیست و اما نکته ظریف،آنکه تنها زاهد،خداجو نیست،این انحصار طلبی است،همه‏ ذرات هستی خدا جویند،همه کس طالب یارند و همه‏ جانانه عشق اوست.

کفر و حق در رهش پویان‏ وحده لا شریک له گویان(3)

خداوند در همه عالم هستی،تجلی جمالی و جلالی دارد،به خصوص بر دل دوستان محدود نیست،حضور نامحدود دارد در یک مکان نیست، یک محیط و زمان خاص محدود کردن حق است،او ازلی و ابدی است نه تنها بخشی از زندگی که همه جا مملو از جلوه اوست.

12-

زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه‏ رند از ره نیاز به دار السلام رفت

زاهد ریاکار،خودخواه است و مغرور و متکبر.در سوره لقمان آمده است که خداوند متکبران را دوست‏ ندارد.زهد ژرف غرور آفرین نیست،غرور،خود برتر بینی است در حالیکه حوالت با حضرت دوست‏ است که چه کس را و عبادت کدام را قبول نماید.

پس غرور هوس می‏آورد و از شبیخون هوس، هیچ کس در امان نیست،غرور در سایه دیدن عمل و عبادت فراهم می‏آید و حجاب می‏آورد و فرد را به‏ خودفروشی می‏کشاند.

13-

زاهد ار راه به رندی نبرد معذور است‏ عشق کاری است که موقوف هدایت باشد

زاهد،حضور مستمر در محضر یار ندارد پس از عشق ورزی معذور است،عشق یک تجربه ذوقی‏ عمیق است و مقام رندی،در سایه این تجربه به دست‏ می‏آید و عشق،نگرش و درک خاص ایجاد می‏کند. رند،تقید به آداب ملک ندارد و در پی عمارت آن‏ نیست.در عشق،خرابی و بی‏سامانی رخ می‏دهد که‏ حاصلش وجد است و خرقه پوشی و سجاده بر دوش‏ افکندن در پی ندارد.رند،مرد ریا و زرق و من نیست، نظر بازی است که در پرتو عشق با قوه دل گاهی سر به‏ افلاک می‏کشد و می‏بیند،سپس به عالم کون‏ بر می‏گردد.این مشاهده براساس مرتبه عشق است و حال خاص را می‏طلبد و حال حافظ رند کار افتاده‏ است که باران عشق وجود او را سراسر سبزی و طراوت بخشیده است.

14-

نوبه زهد فروشان گران جان بگذشت‏ وقت رندی و طرب کردن رندان پیداست

رند،تجسمی از نشاط عرفانی است نشاطی که‏ آلودگی گناه ندارد،گران جانی و فسق در آن نیست. این نشاط همه وقت بر احوال رند وارد می‏آید.همه‏ احوال و رفتار و سکنات و گفتار رند،عبادت است و این عبادت مختص به رمضان نیست.همه عمر،رند در حال عبادت است،رمضان از رمضی سوختن‏ می‏آید.رند در همه عمر می‏سوزد،سوز عشق، سوختن ناروایی‏ها و نازیبایی‏های جسم و جان،پس‏ تقوای دروغین و دوره‏ای ندارد،تقوایی که در دوره‏های مختلف به شکلی متداول می‏شود و آدمی‏ را به درد می‏آورد تا در پی شراب ناب الهی برآید که‏ مردافکن بود زورش.رند در همه زمان‏ها در حال‏ نماز به قبله دوست است از مرز عقل و خرد معاش‏ گذر کرده و به باوری رسیده که عالم را نیز در نماز می‏بیند،او در نماز خم ابروی دوست را به یاد دارد.

15-

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز ورنه در مجلس رندان خبری نیست که نیست

«صفت رند،زاییده نسبتی است که دمی در قرب و بعد خود با معشوق پیدا می‏کند و حالات مختلفی‏ است که در این قرب و بعد به وی دست می‏دهد»(4)

گاه درد،گاه لذت حضور.رند،پیوند با درد و غم‏ دارد،رنج اولین قدم کمال روحانی است.رند، بلاکش عشق و جهانسوز است،درد می‏خرد و درمان‏ می‏فروشد،پریشانی و خرابی و بی‏سر و سامانی برای‏ از هم پاشیدن منیت اوست.

درد و بلا و رنجی که رند می‏برد در راه نیست شدن‏ از خود است و عالی‏ترین و شریف‏ترین منزل او منزل‏ عاشقی است،در سایه عشق،رند به سرچشمه لایزالی‏ رسیده است که غنای معنوی ایجاد می‏کند.و از ترکتازی ایام از استبداد و فساد و ددمنشی گریخته‏ است،شرح آنچه گذشت در حوصله چینه‏دان‏ نامردمان و روبه صفتان نیست.نافرهیختگان،عوالم‏ رند را نمی‏شناسند و به دنیای او راه ندارند،زیرا ارزش‏های آنان با هم همخوانی ندارد،بیگانه با رند است،پس رند حفظ اسرار می‏کند.

16-

نام حافظ رقم نیک پذیرفت ولی‏ پیش رندان رقم سود و زیان این همه نیست

رقم نیک در دفتر یار،در دفتر فرزانگی و وارستگی،پس منافع و سود و زیان مادی برای او بی‏اعتبار است،زندگی ماهیتی ناپایدار دارد،شکوه‏ زودگذر و عظمت‏های ناپایدارش رند را نمی‏گیرد.و چون از کوثر عشق وضو می‏سازد،به هرچه هست‏ چهار تکبیر می‏زند و چون در پی قرب ازلی است؛دل‏ می‏اندیشد.تفکر قلب،حال می‏آورد و تفکر عقل، قال می‏آورد.برق عشق دوست،رونق بازار خودفروشی را می‏شکند و در درون طمعی‏ نمی‏گذارد،نه تنها خالی بودن دست بلکه خالی بودن‏ قلب از هوی را در پی دارد،از هربندی می‏گریزد الا بند حق.

طریق رندی،نشان راه گنج حقیقت و یگانه روش‏ حقیقت شناسی و خداجویی است،باید آنرا غنیمت‏ شمرد که دور فلک درنگ ندارد و در عیش نقد باید کوشید.

فرصت شمار طریقه رندی که این نشان‏ چون راه گنج بر همه کس آشکار نیست

(1)-برهان قاطع:محمد خلف تبریزی،ص 290.

(2)-حافظ نامه:دکتر بهاء الدین خرمشاهی جلد اول،ص‏ 409.

(3)-حدیقه سنایی:تصحیح مدرس رضوی،ص،1.

(4)-بوی جان:دکتر نصر اللّه پور جوادی،ص،235.